



ادامه تنشها میان ترکیه و اروپا

بخش دیپلماتیک: تنش‌ها میان آنکارا و اتحادیه اروپا همچنان ادامه دارد. تنش‌هایی که پس از برگزاری همه پرسی اخیر تشدید شده است. «مولود چاووش اوغلو» وزیر خارجه ترکیه با انتشار عکس حضور «آندری هونکو» ناظر شورای اروپا برای همه‌پرسی ترکیه در کنار پرچم گروه تروریستی پ.ک،ک، اظهار داشت: این فرد که با نمادهای خائنان عکس گرفته است ناظر شورای اروپاست. آیا می توان از وی انتظار انجام اقدام بی طرفانه‌ای داشت؟!.

گفتنی است، کمیسیون اروپا با خودداری از تبریک نتیجه همه پرسی ۱۶ آوریل سال جاری میلادی در ترکیه، از این کشور خواست تا بازرسی همراه

با شفافیت در زمینه امکان قانون شکنی در این همه پرسی را در دستور کار قرار دهد. «مارگاریتیس شیناس» سخنگوی کمیسیون اروپا در این باره اعلام کرد: از مقامات ترکیه می خواهیم تا تحقیقات شفافی را درباره برخی قانون شکنی ها در جریان این همه پرسی به انجام برساند.

لازم به ذکر است، ناظران حاضر اتحادیه اروپا در ترکیه با محکوم کردن همه پرسی یک‌شنبه هفته جاری در این کشور اعلام کرده بودند که این همه پرسی «نه آزادانه و نه عادلانه» بوده است.آنچه مسلم است تنش‌های میان ترکیه و اتحادیه اروپا همچنان به قوت خود باقی خواهد بود. تنش‌هایی که اردوغان پیش بینی آنها را تا این حد نمی کرد.....

۲۲ رجب ۱۴۲۸- ۲۰ آوریل ۲۰۱۷- سال سی و دوم-شماره ۸۹۱۶ رسالت

در مخیله مقامات آمریکایی چه می گذرد

سناریوی تقسیم سوریه



از استان های رقه و حسکه (بخش عرب سنی نشین) را نیز در بر می گیرد.
منطقه پنجم هم در اختیار یگان‌های مدافع خلق کرد است. منطقه ای که شامل بخش‌هایی از استان‌های حسکه و رقه می باشد.

با این توصیف و در سایه نقشه فعلی و با توجه به طرح های قدیم که دوباره مطرح شده است، سخن از تقسیم سوریه شدت می گیرد.

البته تقسیم سوریه اهداف سیاسی – تبلیغاتی خاصی را دنبال می کند و تحقق آن نیازمند ملاحظات مختلفی است. در واقع در سایه بحران فزاینده و معامله های سیاسی – نظامی ناپایداری که به سرعت تغییر می کند و همچنین در سایه تغییرات احتمالی در مواضع کشورهای خارجی فعال در سوریه و نبود تصمیمات شفاف بین المللی درباره آینده آن، نمی توان در باره گزینه خاصی به طور قطعی نظر داد.

اما آنچه مسلم است، آینده سوریه مانند تصویر قبل از ۲۰۱۱ میلادی نخواهد بود.

براین مبنا موانع تقسیم سوریه را می توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد:
در بعد داخلی شکل گیری مناطق یادشده مورد توافق نظام سوریه و هم پیمانان آنان نیست، در بعد خارجی هم سیاست‌های طرف‌های فعال در عرصه سوریه نژادی به‌گونه ای است که جداسازی آنها را از یکدیگر در همه استان‌ها ناممکن کرده است.در این راستا پیوندها و مشترکات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم سوریه را نمی توان نادیده گرفت، شاید مهم‌تر از آنچه اعلام شد، مسئله اراده مردم سوریه

سعیدغفاری
منازعه و جنگ نیابتی در سوریه بی تردید از مهم‌ترین موضوعات سیاسی – امنیتی حال حاضر در منطقه جنوب غرب آسیاست که بسیاری از مناسبات و تحولات فرا منطقه‌ای را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است. در یادداشت زیر به بررسی مسائل و پیامدهای سناریوی تقسیم سوریه پرداخته ایم.

الف: از تقسیم سوریه به عنوان یکی از گزینه ها و احتمالات فراوی هر گونه راه حلی برای ترسیم آینده این کشور و پایان بحران کنونی یاد می شود.

گروه های افراط گرا و تروریستی و در رأس آنها داعش و نیز شمار دیگری از طرف‌های داخلی و کشورهای حامی تروریسم موجب شدند تا مسئله سوریه به جایی برسد که امروز احتمال تقسیم آن به عنوان یکی از گزینه های موجود مطرح شود. هرچند می توان این سناریو را در چارچوب سناریوی «نقشه جدید خاورمیانه» نیز بررسی کرد.

زمینه های اصلی طرح تقسیم سوریه را می توان در سه مساله جستجو کرد:

اول اینکه سوریه در قرن گذشته فراوی طرح های متعددی برای تقسیم قرار گرفت و به رغم اینکه برخی از آنها – به عنوان مثال در دوران قیمومیت فرانسه – به مرحله اجرا گذاشته شد، لیکن با شکست مواجه گردید.

دومین مسئله ناشی از طرح «خاورمیانه جدید» است. در سال ۲۰۰۶، کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه بوش پسر، در تل آویو و در حضور ایهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل غاصب، اصطلاح «خاورمیانه جدید» را به جای اصطلاح قبلی یعنی «خاورمیانه بزرگ» مطرح کرد .

این بیان، تأییدی بود بر نقشه راه نظلمی آمریکا،اسرائیل و انگلیس در منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، طرحی که طبق آن مراحل متعددی برای سالیان متمادی ناپایداری، آشوب و خشونت از لبنان، فلسطین، سوریه، عراق تا خلیج فارس، ایران و افغانستان را در بر خواهد گرفت.

این طرح که به وسیله وزیر خارجه آمریکا و نخست وزیر اسرائیل معرفی و از حمله به لبنان آغاز شد؛ در صدد اعمال فشار برای اصطلاح «آشوب سازنده» (Constructive chaos) در تمام منطقه است. آشوب سازنده توسط سه کشور فوق‌الذکر شرایط را به گونه ای فراهم خواهد آورد تا نقشه جغرافیایی جدیدی برای منطقه متناسب با نیازهای ژئواستراتژیک، فراهم سازند.

به زعم این طراحان، تا ترسیم مجدد مرزهای جغرافیایی خاورمیانه و در واقع بازنگری مرزهای کنونی، هرگز صلح در خاورمیانه محقق نخواهد شد و تا این مرزها تصحیح و مرزهای طبیعی (organic) ایجاد نشوند، جنگ از بین نخواهد رفت و عدالت در خاورمیانه، تحقق نخواهد یافت.

مسئله سوم، از وقایع، رویدادها و بحران کنونی سوریه و البته منطقه سرچشمه می گیرد. وقایعی که به شکل گیری شماری از مناطق خودمختار غیر رسمی منجر شده است.

مهم ترین این مناطق عبارتند از:

الف) منطقه جنوب سوریه، شامل استان‌های درعا و قنيطرة (سنی نشین) که هم اکنون زیر نفوذ ارتش آزاد است، گروهی که می کوشد تا استان درزی نشین سویدا را هم از چنگ نظام حاکم در آورد.

ب) منطقه دوم در محدوده نفوذ نظام حاکم قرار دارد که از دمشق (مرکز سیاسی) تا کرانه های شرقی دریای مدیترانه در استان‌های (علوی نشین) طرطوس و لاذقیه امتداد دارد و به وسیله جاده ترانزیتی، استان های حمص و حماه را نیز شامل می شود.

ج) منطقه سوم شامل ادلب و تا پیش از این حلب در شمال غرب و شمال سوریه است که منطقه حکمرانی تشکیلات اسلام گرای افراطی مخالف نظام بشار می باشد.

د) چهارمین منطقه هم زیر نفوذ داعش است که از حومه شرقی استان های حلب و حماه آغاز و استان دیرالزور و بخش‌هایی

تروریسم علیه تروریسم

سنتی که معمولا قدرت میان آنها رد و بدل می شود) وجود ندارد. «تونی بلر» در سال ۲۰۰۳ میلادی به همراه «جرج واکر بوش» رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا جنگ عراق را به بهانه واهی و دروغین وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق کلید زد و پس از وی نیز «دبوید کامرون»، نخست وزیر سابق انگلیس با وجود شعارهای پر زرق و برق در مخالفت با رویکرد سیاست خارجی بلر، همان مسیر را ادامه داد. حمایت تسلیحاتی از عربستان سعودی در بمباران یمن، تقویت گروه‌های تروریستی و تکفیری در منطقه، ارائه آموزش‌های خاص به پلیس بحرین برای سرکوب مردم و ….. محصول عملکرد دولت انگلیس در قبال تحولات منطقه بوده است. همان گونه که مشاهده می شود، دولت انگلیس به عنوان مولد بحران امنیت در منطقه و فراتر از آن، به عنوان پشتوانه گروه‌های تکفیری و تروریستی مورد شناسایی افکار عمومی دنیا قرار گرفته است. اما به راستی در انگلیس چه رخ داده است؟ به نظر می

وقع حمله تروریستی اخیر در لندن،

ذهن بسیاری از مقامات امنیتی و سیاسی انگلیس و اتحادیه اروپا را مشغول و به عبارتی بهتر، مغشوش ساخته است. این حادثه درست در سالروز وقوع حملات تروریستی بروکسل در سال گذشته (۲۰۱۶) به وقوع پیوست. آنچه مسلم است اینکه وقوع حادثه تروریستی لندن، توان نیروهای امنیتی انگلیس در مبارزه با تروریسم را به چالش کشیده است زیرا این حادثه درست در مکانی رخ داد که به طور طبیعی، بیشترین تمهیدات امنیتی برای حفاظت از آن به کار گرفته می شود. شاید از این پس، خانه شماره ۱۰ خیابان داونینگ استریت یعنی محل زندگی نخست وزیر انگلیس نیز از تهدیدات تروریستی مصون نباشد.

واقعیت امر این است که دولت انگلیس،

سهم بسزایی در ایجاد و استمرار بحران امنیت در منطقه و نظام بین الملل دارد. در این خصوص اساسا تفاوتی میان دو حزب کارگر و محافظه کار (دو حزب

در زندگی مشترک و زیر سقف کشوری واحد مهم‌ترین مانع فراوی تقسیم به شمار می رود، به همین دلیل تا این لحظه ایده های برخی سوری‌ها که خواهان تقسیم است، ضعیف بوده و مورد توجه قرار نگرفته است.

تقسیم سوریه برای کشورهای موثر منطقه ای حامی تروریسم مانند ترکیه و عربستان سعودی می تواند هراس انگیز باشد. برخی از این کشورها مانند ترکیه نگران پس لرزه های فرایند تقسیم در اوضاع داخلی کشورشان هستند و برخی هم طبق موضع سیاسی خود مانند عربستان سعودی و مصر از حیات سوریه یکپارچه حمایت می کنند.اما در بعد بین المللی، جامعه جهانی و کشورهای اثرگذار قادر نیستند که نقشه جدیدی را برای منطقه خاورمیانه ترسیم کنند؛ همانند نقشه ای که در آغاز قرن گذشته میلادی ترسیم شد و سایکس – پیکو شکل گرفت که مرزهای کشورهای کنونی منطقه را مشخص کرد.شکنی نیست؛ تقسیم سوریه زمینه را برای جنگ‌ها و منازعات جدیدی مهیا خواهد ساخت، منازعاتی که جهان درصدد اجتناب و دوری از آنهاست.نکته مهم اینکه با وجود موانع در مسیر طرح تقسیم سوریه، اما این طرح بعنوان یکی از گزینه های فراوی آینده سوریه مطرح است و نباید به طور کلی آن را نادیده گرفت، چرا که تحولات میدانی و مواضع طرف‌های خارجی به سرعت در حال تغییر است، به گونه ای که شاید این گزینه را تبدیل به موثرترین و تنها گزینه تبدیل نماید و در یک لحظه چون آمیز به مرحله اجرا گذاشته شود، همانطور که وضعیت فعلی کشور سوریه به عنوان کنونی برای افراط گرای و تروریسم، در رویا هم قابل تجسم نبود.



امروز نخواهد بود. روشن است که مقامات انگلیسی به عنوان یکی از اصلی ترین بانیان ایجاد تفرقه، بحران و خشونت در منطقه با عواقب و تبعات محاسبات امنیتی خطرناک، نادرست و وقیحانه

خود روبه‌رو خواهند شد. موضوعی که تنها یک مورد از آن را در جریان حمله به پارلمان انگلیس شاهد بودیم. در چنین شرایطی «ترزا می» نخست وزیر انگلیس سعی کرده‌است ژست فردی امنیتی انگلیس می باشد.

..... نگاه دیپلماتیک

هشدار معنادار لوپن

حسین یاری

اخیرا رهبر جبهه ملی فرانسه و یکی از اصلی ترین نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری این کشور، نسبت به وضعیت خطرناکی که در کشورش (به لحاظ اقتصادی و اجتماعی) وجود دارد هشدار داده است.

مشابه این اظهارات را نیز چندی پیش فرانسوا فیون بیان کرد. این مسئله نشان دهنده وجود بحرانی عمیق در فرانسه است. بحرانی که حل و فصل آن معلول حضور فردی خاص در راس معادلات سیاسی و اجرایی پاریس نیست. به عبارت بهتر، هر کس در قدرت حضور پیدا کند، با چنتی معضلاتی دست و پنجه نرم خواهد کرد.

چندی پیش فرانسوا فیون نامزد حزب محافظه کار فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، نسبت به اوضاع اقتصادی کشورش در برهه فعلی و آینده هشدار داد. وی معتقد است با وجود وضعیت اقتصادی فعلی فرانسه، نه تنها دور نمای مطلوبی برای این کشور وجود ندارد، بلکه این امکان وجود دارد که فرانسه به شرایط اقتصادی کشور یونان دچار شود. این یکی از صریح ترین هشدارهایی است که در خصوص اوضاع اقتصادی فرانسه مخابره می شود. فارغ از اینکه فیون از بیان این اظهارات چه هدفی داشته است، کلیت این اظهار نظر در نوع خود قابل تامل است. هشدارهای اخیر لوپن در خصوص وضعیت خطرناک فرانسه نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. اظهارات و مواضع لوپن و فیون در خصوص مخاطرات اقتصادی و مالی پیش روی اقتصاد فرانسه، کاملا با شواهد و مستندات موجود همخوانی دارد. با این حال مشخص نیست که رئیس جمهور بعدی این کشور چگونه قدرت مقابله با وضعیت موجود را خواهد داشت: وضعیتی که می تواند روز به روز فرانسه را وارد گرداب اقتصادی عمیق تری کند

نامزد حزب محافظه کار فرانسه در این خصوص عنوان کرده است :

” ما یک کشور ورشکسته هستیم… ما با یک بدهی روبه‌رو هستیم که ما را مجبور به دریافت وام های چندین میلیارد یورویی از بازارهای بین المللی خواهد کرد. فرانسه امروز کشوری است که می تواند به اسپانیای دیگری تبدیل شود، پرتغال، ایتالیا یا شاید روزی به بحران شبیه یونان دچار شود.”

لازم به ذکر است که فیون در جریان مبارزات انتخاباتی فرانسه، رویکرد سخت گیرانه تری نسبت به دیگر نامزدهای این کشور در حوزه اقتصاد دارد. وی وعده داده است که ۵۰۰ هزار فرصت شغلی دولتی را حذف نموده و در عین حال، کسری بودجه فرانسه را به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار کاهش دهد. بسیاری از تحلیلگران مسائل اقتصادی معتقدند که فیون به صورتی علنی، مختصات اقتصادی ریاضتی را در پاریس به تصویر کشیده است. این همان تصویری است که منجر شد در سال ۲۰۱۲ میلادی و در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، شهروندان این



کشور حضور فردی غیر از نامزد جریان محافظه کار را در کاخ الیزه ترجیح دهند. با این حال ، شعارهای جذاب اقتصادی فرانسوا اولاند (که در نهایت منجر به پیروزی وی در مقابل سارکوزی شد) عملا تحقق پیدا نکرد. هم اکنون نشانه های بحران اقتصادی در فرانسه به گونه ای جدی تر به چشم می خورد. تا سال ۲۰۱۵ میلادی، میزان بدهی های فرانسه به حدود ۹۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور رسیده است. این به معنای بحران دامنه داری است که در آینده‌ای نزدیک فرانسه را در حوزه اقتصاد بین المللی و داخلی درگیر خواهد کرد و بر روی صادرات و واردات این کشور نیز تاثیرگذار می باشد.

در چنین شرایطی مقایسه فرانسه با کشوری مانند ایتالیا یا یونان، قیاسی مع الفارق محسوب نمی شود! یکی از اصلی ترین دلایل وجود بحران اقتصادی پایدار در ایتالیا، بحران بدهی های خارجی این کشور است. روند رو به رشد بدهی های خارجی فرانسه، می تواند زمینه ایجاد بحران‌های پایدار مالی را در این کشور فراهم نماید، درست مانند شرایطی که امروز در ایتالیا شاهد آن هستیم. از سوی دیگر، اجرای سیاست‌های ریاضتی در فرانسه، آن هم در شرایطی که حدود ۱۰ سال از آغاز بحران اقتصادی در اروپا می گذرد از سوی افکار عمومی این کشور قابل قبول نیست. به عبارت بهتر، فرانسوی ها ایجاد اصلاحات گسترده‌تر ریاضتی در کشورشان در راستای کاهش کسری بودجه کشور را در عمل بر نمی تابند. این مسئله پاشنه آشیل فیون در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری فرانسه خواهد بود.

آنچه مسلم است اینکه فرانسوی ها طی بیش از یک دهه اخیر با دو رئیس جمهور ناتوان در قدرت مواجه بوده‌اند: نیکلا سارکوزی رئیس جمهور سابق فرانسه مولد بحرانهای مزمنی در حوزه سیاسی و اقتصادی کشورش بود. در سال ۲۰۱۲ میلادی فرانسوی ها به امید بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی به فرانسوا اولاند نامزد حزب سوسیالیست رای دادند. با این حال هم اکنون محبوبیت اولاند در نظرسنجی ها به زیر ۲۰ درصد رسیده است.